

جایگاه هجرت در مکتب اسلام

<?xml encoding="UTF-8">

«هجرت» در زندگی بشر و پیشرفت علوم و بوجود آمدن تمدنها نقش تعیین کننده ای داشته و دارد. اسلام به عنوان آخرین دین الهی در ابعاد مختلف مسئله هجرت را مطرح کرده و بر آن پای فشرده است. در این نوشتار برآنیم به مناسبت هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی از ابعاد مسئله هجرت در اسلام را روشن سازیم.

جایگاه و منزلت هجرت در متون دینی

1. هجرت یک دستور سازنده اسلامی

قرآن در بیش از 14 آیه (1) به زبانهای مختلف دستور به هجرت داده است. گاهی با زبان ملامت، می گوید «مگر سرزمین خدا گسترده نبود، چرا دست به هجرت نزدیدی؟ (2)» گاهی پاداش عظیم آن را گوشزد می نماید و می فرماید: «الذین امنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجة عند الله واولئک هم الفائزون» (3)؛ «آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند درجه بزرگتری نزد خدا دارند و آنها رستگارانند.»

2. هجرت، حرکت و خیزش ثمربخش

کسی که در راه خدا هجرت کند، نقاط امن فراوان گسترده ای در زمین می یابد. «ومن یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغما کثیرا وسعة...» (4)؛ «آن که در راه خدا هجرت کند، موضعهای بسیار وسیعی در زمین می یابد.»

3. هجرت مبدا تاریخ

هجرت مبدا تاریخ مسلمانان و زیر بنای حوادث سیاسی، تبلیغی و اجتماعی آنان است. هر قوم و ملتی برای خود مبدا تاریخی دارند؛ مثلا، مسیحیان مبدا تاریخ خود را میلاد حضرت مسیح علیه السلام قرار داده اند و در اسلام با این که حوادث مهمی مانند ولادت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، بعثت، فتح مکه و رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده، هیچ کدام انتخاب نشد و تنها زمان هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان مبدا تاریخ

انتخاب شد و مسلمانان تمام حوادث را با سال هجری تعیین می کردند، هرچند طبری و یعقوبی نظرشان این است که در زمان خلیفه دوم که اسلام توسعه یافته بود، به فکر تعیین مبدا تاریخی که جنبه عمومی و همگانی داشته باشد، افتادند و پس از گفتگوی فراوان نظر علی علیه السلام را دائر بر انتخاب هجرت به عنوان تاریخ پذیرفتند (5).

انواع هجرت

1. هجرت برای فراگیری دانش

قرآن می فرماید: «وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين...» (6) ؛ «شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه ای کوچ [و هجرت] نمی کند تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟»

در روایات به مسلمانان دستور داده اند که برای فراگیری علم اگر لازم باشد تا نقطه های دور دست همچون چین مسافرت و مهاجرت کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اطلبوا العلم ولو بالصين (7) ؛ علم کسب کنید اگر چه در چین باشد.»

در این هجرت خدایسندانه هزاران ملک طالب علم را مشایعت می کنند، چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «من خرج من بيته يطلب علما شيعة سبعون الف ملك يستغفرون له (8) ؛ کسی که از خانه اش برای کسب علم خارج می شود، هفتاد هزار ملک او را بدرقه می کنند و برای او استغفار می نمایند.»

2. هجرت برای حفظ دین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من فر بدینه من ارض الى ارض وان كان شبرا من الارض استوجب الجنة (9) ؛ کسی که برای حفظ دین و آئین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر هجرت کند، استحقاق بهشت می یابد.»

3. هجرت از دست ظلم ظالمان

قرآن می فرماید: «والذين هاجروا في الله من بعد ما ظلموا لنبوءهم في الدنيا حسنة (10) ؛ آنها که مورد ستم واقع شدند، و به دنبال آن در راه خدا مهاجرت اختیار کردند، جایگاه پاکیزه ای در دنیا به آنها خواهیم داد.»

4. هجرت از گناه (هجرت درونی)

اصولا روح هجرت مقدس همان فرار از «ظلمت» به «نور» و از کفر به ایمان، از گناه و نافرمانی به اطاعت خدا است، و لذا در احادیث می خوانیم، مهاجرانی که جسمشان هجرت کرده اما در درون و روح خود هجرتی نداشته اند، در صف مهاجران نیستند، و به عکس آنها که نیازی به هجرت مکانی نداشته اند، اما دست به هجرت درونی زده اند، در زمره مهاجرانند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: «ویقول الرجل هاجرت ولم يهاجر انما المهاجرون الذين يهجرون السيئات ولم ياتوا بها (11)؛ کسی می گوید مهاجرت کردم در حالی که مهاجرت واقعی نکرده است، مهاجران [واقعی] آنها هستند که از گناهان هجرت کنند و مرتکب آن نشوند.»

5. هجرت به سوی خدا

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام (و بنا بر قولی از زبان لوط علیه السلام) (12) می خوانیم: «وقال انی مهاجر الی ربی انه هو العزیز الحکیم (13)؛ و [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می کنم که او عزیز و حکیم است.» ممکن است مراد از این هجرت یکی از انواع گذشته باشد؛ هجرت از دست ظالمان، هجرت برای حفظ دین... و یا مراد از آن همان ظاهر آیه باشد؛ یعنی، هجرت به سوی خداوند برای رسیدن به مقام نبوت یا مقام بالاتر و... (14). و شاهد این مطلب این آیه است که: «انی ذاهب الی ربی سیهدين» (15)؛ «من به سوی خدای خودم می روم و او مرا هدایت خواهد کرد.»

از انواع هجرت، اهداف هجرت هم به دست می آید. گاهی هجرت برای کسب دانش و علوم است (یطلب علما)، گاهی به هدف حفظ دین (من فر بدینه من ارض..). و گاهی برای فرار از ظلم و ظالم (هاجروا... من بعد ما ظلموا) و گاهی برای رسیدن به خداوند (مهاجر الی ربی) و زمانی برای فرار از گناه است (یهجرون السيئات) و همه اهداف گذشته یا به نیت خدا و (فی سبیل الله) است یا برای غیر خدا. البته به استثنای دوم و پنجم که قطعاً جنبه خدایی دارد.

مهاجران نمونه

قرآن و روایات گاهی برای اهمیت هجرت به نمونه های عینی و عملی هجرت اشاره می کند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود:

1. حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از جریان آتش سوزی نمرود و انجام رسالت خویش در سرزمین بابل تصمیم گرفت به سوی شام هجرت کند (16). در قرآن آیات مختلفی به این مطلب اشاره دارد:

1. «وقال انی مهاجر الی ربی انه هو العزیز الحکیم (17) ؛ گفت من به سوی خدای خود مهاجرت می کنم. او عزیز و حکیم است.»

2. «انی ذاهب الی ربی سیهدين (18) ؛ من به سوی خدای خویش می روم. بزودی مرا هدایت خواهد کرد.»

3. «و نجیناه ولوطا الی الارض الی بارکنا فیها للعالمین (19) ؛ او (ابراهیم) و لوط را به سرزمینی که برای جهانیان پر برکتش ساخته بودیم، نجات [و رهائی] بخشیدیم.»

پاداش هجرت ابراهیم علیه السلام

خداوند به عنوان پاداش هجرت ابراهیم علیه السلام، بعد از آن به او نعمتهای بزرگی عطا فرمود:

1. فرزندان لایق و شایسته که بتوانند چراغ ایمان و نبوت را در دودمان او روشن نگهدارند.

2. در دودمان حضرت ابراهیم علیه السلام نبوت و کتاب آسمانی قرار داد.

3. پاداش دنیوی همچون نام نیک و لسان صدق فی الاخرین به او عنایت فرمود.

4. در آخرت او را از صالحان قرار داد.

قرآن به همین پاداشها اشاره دارد، آنجا که می فرماید: «وقال انی مهاجر الی ربی انه هو العزیز الحکیم ووهبنا له اسحاق و یعقوب وجعلنا فی ذریته النبوة والکتاب وءاتیناه اجره فی الدنیا وانه فی الاخرة لمن الصالحین (20) ؛ و [ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می کنم که او عزیز و حکیم است و ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و در دودمانش نبوت و کتاب [آسمانی] قرار دادیم و پاداش او را در دنیا دادیم و در آخرت از صالحان است.»

خداوند بر اثر هجرت و تلاش ابراهیم علیه السلام تمام احوال ناراحت کننده او را به ضد آن و به بهترین حالت تبدیل نمود؛ بت پرستان بابل می خواستند ابراهیم را با آتش بسوزانند آتش گلستان شد. آنها می خواستند او همیشه تنها بماند، خداوند آنچنان جمعیت و کثرتی برای او قرار داد که دنیا از دودمان اش پر شد. بعضی از نزدیک ترین افراد به او - از جمله آذر - گمراه و بت رست بودند، خداوند در عوض به او فرزندانی داد که هم خود هدایت یافته بودند و هم هدایتگر دیگران شدند.

ابراهیم علیه السلام در آغاز مال و جاهی نداشت، اما خداوند در پایان مال و جاه عظیمی به او عطا کرد.

ابراهیم علیه السلام در ابتدا به قدری گمنام بود که حتی بت پرستان بابل هنگامی که می خواستند از او یاد کنند می گفتند: «سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم» ؛ «شنیدیم جوانکی گفتگوی بتها را می کرد که به او ابراهیم گفته می شود.» اما خدا آنچنان اسم و آوازه ای به او داد که به عنوان شیخ الانبیا یا شیخ المرسلین معروف شد. این همه بر اثر هجرت و تلاش او در راه خدا بود.

2. حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام یکی از فرعونیان را کشت. این قتل یک قتل ساده نبود؛ بلکه جرقه ای برای یک انقلاب

و هجرت بود. دستگاه فرعونى نمى توانست به سادگى از کنار آن بگذرد كه بردگان بنى اسرائيل، قصد جان اربابان خود كنند! زيرا تكرر آن تهديدى عليه حكومت وقت بود. لذا جلسه مشورتى تشكيل دادند و حكم قتل موسى عليه السلام را صادر كردند. در اين هنگام يك حادثه غير منتظره موسى عليه السلام را از مرگ حتمى رهاى بخشيد. «مردى از نقطه دور دست شهر (از مركز فرعونيان) با سرعت آمد و به موسى عليه السلام گفت: اين جمعيت براى كشتنت به مشورت نشسته اند، فورا از شهر خارج شو كه من از خيرخواهان توام (21).

موسى از شهر خارج شد، در حالى كه ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه اى. عرض كرد پروردگارا! مرا از اين قوم ظالم رهاى بخش. هنگامى كه متوجه جانب مدين شد، گفت: اميدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدايت كند. (22)

آرى موسى عليه السلام بعد از اين كه محيط را آلوده و نا امن تشخيص داد، تصميم گرفت به سوي سرزمين «مدين» كه شهرى در جنوب شام و شمال حجاز و از قلمرو مصر و حكومت فرعونيان خارج بود هجرت كند. موسى عليه السلام، جوانى كه در ناز و نعمت بزرگ شده، بايد دوران هجرت و سختى را پشت سر بگذارد و از تارهاى كه قصر فرعون بر گرد شخصيت او تنيده بود، بيرون آيد؛ در كنار مستضعفان قرار گيرد؛ درد آنها را با تمام وجودش احساس كند و آماده يك قيام الهى بر ضد مستكبران گردد.

پاداش هجرت موسى عليه السلام:

1. رسالت و نبوت.

2. كلم الله شدن. «خداوند فرمود: اى موسى تو را با رسالتهائى خويش و با سخن گفتنم بر مردم برگزيدم. (23)»

3. آسان كردن كارها.

4. گره گشائى از زبان.

5. فصاحت و بلاغت.

6. وزارت برادر و....

اين پاداشها در آيات 24 تا 36 سوره طه بيان شده است.

3. هجرت پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و مسلمانان

مسلمانان دو بار هجرت كردند:

1. هجرت محدود

گروه كوچكى از مسلمانان بعد از ديدن وضع رقت بار مسلمانان و شكنجه بى امان مشركان و... مسئله را با پيامبر صلى الله عليه و آله مطرح كردند و از حضرت كسب تكليف نمودند.

حضرت در پاسخ فرمود: «اگر به سرزمين حبشه سفر كنيد، [براى شما بسيار سودمند خواهد بود] زيرا بر اثر وجود يك زمامدار نيرومند و دادگر در آنجا به كسى ستم نمى شود و آنجا سرزمين دوستى و پاكى است و شماها مى توانيد در آن سرزمين بسر ببريد تا خدا فرجى براى شما پيش آورد (24).»

كلام پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله، چنان اثر كرد كه در زمانى کوتاه آنهابى كه آمادگى بيشتري داشتند، بار سفر بستند. شبانه و مخفيانه، برخى پياده و بعضى سواره راه جده را پيش گرفتند و مجموع آنها در اين نوبت ده

یا پانزده نفر بودند. چهره شاخص آنها جعفر بن ابیطالب بود و میان آنها چهار زن مسلمان نیز دیده می شد (25). شیرین ترین و زیباترین خاطره این هجرت سخنان جذاب و زیبای جعفر بن ابیطالب نزد نجاشی زمامدار حبشه بود. او رو به جعفر کرد و پرسید: چرا از آیین نیاکان خود دست برداشته اید و به آیین جدید که نه با دین تطبیق می کند و نه با کیش پدرانتان، رو آورده اید.

جعفر چنین پاسخ داد: «ما گروهی بودیم نادان و بت پرست که از مردار اجتناب نمی کردیم؛ همواره به دنبال کارهای زشت بودیم؛ همسایه پیش ما احترام نداشت؛ ضعیف و افتاده محکوم زورمندان بود و با خویشاوندان خود به ستیزه و جنگ برمی خاستیم. روزگاری به این منوال گذشت تا این که یک نفر از میان ما که سابقه درخشانی در پاکی و درستکاری داشت برخاست و با فرمان خدا ما را به توحید و یکتاپرستی دعوت نمود و ستایش بتان را نکوهیده و زشت شمرد؛ دستور داد در رد امانت بکوشیم و از ناپاکیها اجتناب ورزیم و با خویشاوندان همسایگان خوش رفتاری نماییم و از خونریزی و آمیزشهای نامشروع و شهادت دروغ و نفله کردن اموال یتیمان و از نسبت دادن زنان پاکدامن به کارهای زشت بپرهیزیم. به ما دستور داد، نماز بخوانیم؛ روزه بگیریم و مالیات ثروت خود را بپردازیم. ما به او ایمان آورده، به ستایش و پرستش خدای یگانه پرداختیم و آنچه را حرام شمرده بود، حرام شمرده و حلالهای او را حلال دانستیم، ولی قریش در برابر ما ناجوانمردانه قیام نمودند و شب و روز ما را شکنجه دادند تا ما از آئین خود دست برداریم، بار دیگر سنگها و گلها را بیرستیم، گرد خباثت برویم و ما مدتها در برابر آنها مقاومت کردیم تا آن که تاب و توانایی ما تمام شد. برای حفظ آیین خود، دست از مال و زندگی شسته به سرزمین حبشه پناه آوردیم، آوازه دادگری زمامدار حبشه بسان آهن ربا ما را به سوی خود کشانید و اکنون نیز به دادگری او اعتماد کامل داریم. (26)»

بیان شیرین و سخنان دلنشین «جعفر» به قدری مؤثر افتاد، که شاه حبشه در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، به او گفت: قدری از کتاب آسمانی پیامبر خود را بخوان. جعفر آیات 16 تا 35 سوره مریم را خواند و نظر اسلام را درباره پاکدامنی مریم و موقعیت عیسی علیه السلام روشن ساخت. هنوز آیات سوره به آخر نرسیده بود؛ که صدای گریه نجاشی و اسقفها بلند شد و قطرات اشک، محاسن و کتابها را - که در برابر آنها باز بود - تر نمود. مدتی سکوت مجلس را فرا گرفت؛ زمزمه ها خوابید و نجاشی به سخن آمد و گفت: «ان هذا وما جاء به عیسی لیخرج من مشکاة واحدة؛ اینها و آنچه را که عیسی آورده است، از یک منبع نور سرچشمه می گیرد.» سپس خطاب به نمایندگان قریش که در مجلس حاضر بودند گفت: «بروید، من هرگز اینها را به قریش تحویل نخواهم داد. (27)» بعد از این سخنان، نمایندگان قریش به سرکردگی عمرو عاص و عبدالله بن ربیع، از در حیل وارد شدند و به شاه حبشه گفتند: «این گروه درباره عیسی عقائد مخصوصی دارند، که هرگز با اصول و عقائد جهان مسیحیت سازگار نیست و وجود چنین افرادی برای آیین رسمی شما خطرناک است.» «نجاشی» رو به نماینده جمعیت مهاجران نمود و گفت: «درباره مسیح عقیده شما چیست؟» جعفر پاسخ داد، عقیده ما درباره حضرت مسیح همانست که پیامبر، خبر داده است. «هو عبد الله ورسوله وروحه وکلمته القاها الی مریم البتول العذراء (28)؛ وی بنده و پیامبر خدا و روح و کلمه ای از ناحیه اوست، که به مریم عطا نمود.»

شاه حبشه، از گفتار جعفر کاملاً خوشحال شد و گفت: «به خدا سوگند، عیسی را بیش از این مقامی نبود.» ولی وزیران و اطرافیان منحرف، گفتار شاه را نپسندیدند و او علی رغم افکار آنها عقاید مسلمانان را تحسین نمود و به آنها آزادی کامل داد. ره آورد هجرت اول:

در نتیجه هجرت این گروه از مسلمانان بذر اسلام در بیرون از جزیره العرب (از جمله قلب نجاشی) پاشیده شد، لذا در سفر بعدی جعفر به حبشه، به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، علنا نجاشی به اسلام دعوت شد و او نیز اجابت نمود و ایمان آورد. به هنگام بازگشت جعفر و همراهان، چهل تن از اهل آن کشور که ایمان آورده بودند، به جعفر گفتند: به ما اجازه ده تا خدمت این پیامبر صلی الله علیه و آله برسیم و اسلام خود را بر او عرضه بداریم. همراه جعفر به مدینه آمدند، هنگامی که فقر مالی مسلمانها را مشاهده کردند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: ما اموال فراوانی در دیار خود داریم، اگر اجازه فرمایید به کشور خود بازگردیم و اموال خود را همراه بیاوریم و با مسلمانان تقسیم کنیم، پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه فرمودند، رفتند و اموال خود را آوردند و میان خود و مسلمین تقسیم کردند، در این هنگام آیه های 52 تا 54 سوره قصص نازل گردید و خداوند از آنها تمجید کرد (29).

2. هجرت عمومی و همگانی

بعد از آن که سران قریش طبق پیشنهاد «ابوجهل» تصمیم گرفتند تا از تمام قبائل افرادی انتخاب شوند، و شبانه به طور گروهی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله حمله برند و او را قطعه قطعه کنند، پیک وحی نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله را از نقشه های مشرکان آگاه ساخت، «واذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک ویمکرون ویمکر الله والله خیر الماکرین» (30)؛ «هنگامی که کافران ضد تو حيله کنند [و نقشه بکشند] تا تو را زندانی کنند یا بکشند یا تبعید نمایند، آنان با خدا از در حيله وارد می شوند و خداوند حيله می کند و خداوند بهترین حيله کنندگان است.»

قرآن از مهاجران یاد شده با عنوان «پیشگامان نخستین» یاد کرده است. چنان که می فرماید: «والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه» (31)؛ «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت و آنها (نیز) از او خشنود شدند.»

و آیه 41 سوره نحل: «والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا...» (32)؛ «آنانی که در راه خدا هجرت کردند، بعد از آن که ستم شدند.» درباره این گروه نازل شده است.

گاه به این هجرت، هجرت اولیه و به هجرت گروهی از مسلمانان که بعد از صلح حدیبیه و به دست آمدن یک محیط نسبتاً امن به مدینه هجرت نمودند، «هجرت ثانیه» گفته می شود، و گاهی بر هجرت تمام کسانی که بعد از جنگ بدر تا زمان فتح مکه به مدینه مهاجرت کردند، این عنوان اطلاق می شود (33).

آثار هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بررسی تاریخ نشان می دهد که هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان و جهاد، دو عامل اصلی در پیروزی اسلام در برابر دشمنان نیرومند بود. اگر هجرت نبود اسلام در محیط خفقان آور مکه از میان می رفت. هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسلام را از شکل منطقه ای بیرون آورد و در شکل جهانی قرار داد. اگر بخواهیم آثار هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله را به صورت فهرست وار برشماریم، اینگونه می توان برشمرد:

1. توسعه اسلام و ازدیاد مسلمانان.
2. تشکل مسلمین.
3. ایجاد ارتش اسلام.
4. ایجاد مرکز قدرت برای مسلمانان.
5. تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، و تبدیل شدن یثرب (مدینه) به «مدینه الرسول».
6. مهار دشمنان و سرکوب آنها (اعم از مشرکین و یهودیان).
7. بیرون آمدن اسلام از شکل منطقه ای و جهانی شدن و عزت آن.
8. پیروزیهای پی در پی و فتح مکه.
9. فراهم آمدن زمینه تربیت انسانهایی چون سلمان و اباذر و عمار و...

پاداش مهاجران

از جمله نکاتی که دلالت بر رفعت جایگاه هجرت در اسلام دارد، پاداشهای عظیمی است که خداوند در دنیا و آخرت به مهاجران عنایت نموده است، که به برخی موارد اشاره می شود:

1. جایگاه دنیوی و پاداش اخروی

«والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوئنهم فی الدنيا حسنة ولاجر الاخرة اکبر لو کانوا یعلمون» (34) ؛ «آنها که مورد ستم واقع شدند، سپس برای خدا هجرت کردند، در این دنیا جایگاه [و مقام] خوبی به آنها می دهیم و پاداش آخرت، اگر بدانند، از آن هم بزرگتر است.»

2. امنیت گسترده و آمرزش گناهان

قرآن در این باره می فرماید: «ومن یمهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغما کثیرا وسعة ومن یخرج من بیته مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله وکان الله غفورا رحیما» (35) ؛ «و کسی که در راه خدا هجرت کند، نقاط امن فراوان و گسترده ای در زمین می یابد. کسی که از خانه اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خدا است و خداوند آمرزنده و مهربان است.» (36)

3. بهشت جاودان و بخشش گناهان

«فالذین هاجروا و اخرجوا من ديارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لاکفرن عنهم سیئاتهم و لادخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار ثوابا من عند الله و الله عنده حسن الثواب» (37) ؛ «آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خویش بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می بخشم و آنها را در باغهای بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداشها نزد پروردگار است.»

4. رحمت خدا و روزی شایسته

«والذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله و الذین آووا و نصروا اولئک هم المؤمنون حقا لهم مغفرة و رزق کریم» (38) ؛ «و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که [مهاجران را] پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنانی حقیقی اند. برای آنها آمرزش و روزی شایسته ای است.»

«والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم الله رزقا حسنا و ان الله لهو خیر الرازقین، لیدخلنهم مد خلا یرضونه و ان الله لعلیم حلیم» (39) ؛ «و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنها روزی نیکویی می دهد، و خداوند بهترین روزی دهندگان است. خداوند، آنان را در محلی وارد می کند که از آن خشنود خواهند بود و خداوند دانا و بردبار است.»

5. بالاترین درجه نزد خداوند و رستگاری ابدی

«الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئک هم الفائزون یربشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم خالدين فیها ابدان الله عنده اجر عظیم» (40) ؛ «آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جانهایشان جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها رستگارانند، پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت [خویش] و باغهایی [از بهشت] بشارت می دهد که در آن نعمتهای جاودانه دارند و همواره تا ابد در این باغها خواهند بود، زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است.»

به راستی عظیم ترین و برترین پاداشها را خداوند برای مهاجران مؤمن و مجاهد در نظر گرفته است.

هجرت همچنان باقی است

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله گرچه یک حادثه تاریخی است و در صدر اسلام اتفاق افتاده و با هجرت‌هایی چون هجرت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا ادامه یافته است اما به طور قطع در آنها خلاصه نمی شود و در طول تاریخ حیات بشر تا وقوع قیامت کبری همچنان بر قوت خود باقی است و آثار و برکاتش همانند چشمه ای زلال و جوشان، نصیب انسان می شود.

و امروز بر عالمان و وارثان پیامبران و ادامه دهندگان راه امامان معصوم علیهم السلام است که همچنان چراغ نورانی هجرت را روشن نگهدارند و پیامبر گونه "مدینه ها" و شهرهای دور افتاده و روستاهای دور دست و عقب مانده را همانند "مدینه الرسول" بازسازی نمایند. اگر امام راحل با هجرت به «بورسای» ترکیه و نجف اشرف و از آنجا به پاریس و سرانجام در سال 57 به تهران توانست عظیم ترین انقلاب تاریخ شیعی را بیافریند، بر وارثان روح الله است که ادامه دهندگان راه او باشند و با هجرت خویش به نقاط مختلف کشور، بلکه دنیا، همچنان انقلاب و اسلام را زنده نگهدارند.

همان ضرورتی که هجرت پیامبر اکرم و یاران او و هجرت امام حسین علیه السلام و اصحاب و بستگان آن حضرت را اقتضا نمود - که تهاجم وسیع دشمن (نظامی، اقتصادی، فرهنگی) بر علیه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان و شخص امام حسین علیه السلام باشد - همان عوامل امروز با تمام قوا و توان به صورت تهاجم فرهنگی در تمام کشور و تا درون خانه ها (از طریق ماهواره، فیلم و...) و تهاجم نظامی در اطراف کشور (افغانستان، عراق و...) قد علم نموده و پا به میدان گذاشته، و وظیفه روحانیان و علما را چند برابر نموده است. البته برای تشویق بیشتر به این امر مقدس؛ یعنی، هجرت، تذکر و یادآوری این نکته هم لازم است که: عبادت و تلاش و حفظ دین و صبر و بردباری و استقامت در مسیر دین و هدایت دیگران در زمان غیبت کبری، و در فراق آن یار سفر کرده، طبق روایات زیادی پنجاه برابر پاداش دارد (41)، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سیاتی قوم من بعدکم الرجل الواحد منهم له خمسين منکم، قالوا: یا رسول الله! نحن کنا معک بیدر و احد و حنین و نزل فینا القرآن فقال: انکم لو تحملوا لما حملوا لم تصبروا صبرهم (42)؛ مردمی بعد از شما بیایند که هر مردی از آنها [پاداش] پنجاه نفر از شماها را دارد. عرض کردند: ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین با شما بودیم و قرآن درباره ما نازل شد. پس حضرت فرمودند: اگر آنچه بر آنها وارد می شود بر شما وارد شود، توان صبر آنها را نخواهید داشت.»

"هجرت" در راه تبلیغ دین نیز در این زمان، علاوه بر آثار پیش گفته (بهشت جاودان، پاداش دنیوی و اخروی فراوان، آمرزش گناهان، رحمت و روزی شایان و...) پاداش مضاعف خواهد داشت؛ چرا که هجرت در زمان غیبت کبری و تحمل رنجها و مصائب در راه توسعه فرهنگ اسلامی و قرآنی در روستاها و بخشها قطعاً مصداق بارز صبر و بردباری و توسعه دین الهی در زمان غیبت کبری شمرده می شود.

خطر جدیدی که مسئولیتها را دو چندان می کند، تهاجم نظامی آمریکا و انگلیس در منطقه و در کنار آن تبلیغ مسیحیت توسط کشیشهای غربی با پوشش کمک رسانی به مردم عراق، و تصمیم مهاجمان مبنی بر تغییر سیستم آموزشی مدارس این کشور است. (43) شبیه این وضع در افغانستان نیز از مدتها قبل شروع شده و مرزهای ما را نیز تهدید می کند؛ از این رو بر روحانیان است که کمر همت هجرت را محکم بسته، روستاها و مخصوصاً مرزنشینان را در مقابل تهاجمات فرهنگی تجهیز نمایند.

- (1) آل عمران/195؛ انفال/72، 74، 75؛ توبه/20؛ نحل/41، 110 و....
- (2) نساء./97
- (3) توبه./20
- (4) نساء./100
- (5) ابن جریر طبری؛ تاریخ طبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ سوم 1408، ج 2، صص 3 و 516 و ر. ک: ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، مرکز انتشارات علمی، 1362، ترجمه دکتر ابراهیم آیتی، ج 2، ص 29.
- (6) توبه./122
- (7) حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج 18، ص 14.
- (8) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، تهران، المكتبة الاسلامیة، ج 1، ص 170.
- (9) بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، 1403، ج 19، ص 31؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 36.
- (10) نحل./41
- (11) شیخ عباس قمی، سفینه البحار، مكتبة السنائی، ماده هجر.
- (12) ر. ک: تفسیر نمونه (پیشین) ج 16، ص 239.
- (13) عنکبوت./26
- (14) ر. ک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ج 4، ص 115.
- (15) صافات./99
- (16) تفسیر نمونه (پیشین) ج 13، ص 452.
- (17) عنکبوت/26. این که در آیه اول و دوم گفته شد، «به سوی خداوند هجرت می کنم» روشن است که خداوند مکانی ندارد، اما مهاجرت از محیط آلوده به محیط پاک، هجرت به سوی خدا است، مهاجرت به سرزمین انبیا و اولیا و کانونهای وحی الهی مهاجرت به سوی خدا است. همان گونه که سفر به مکه «سفر الی الله» نامیده می شود. به علاوه مهاجرت برای انجام وظیفه و رسالت الهی سفر به سوی دوست محسوب می گردد و در این سفر هادی و راهنما در همه جا خدا است.
- (18) صافات./99
- (19) انبیاء./71
- (20) عنکبوت/26 - 27.
- (21) قصص/14 - 17.
- (22) قصص/20 - 22.
- (23) اعراف./144
- (24) لو خرجتم الی ارض الحبشة فان بها ملکا لا یظلم عنده احد وهی ارض صدق حتی یجعل الله لکم فرجا مما انتم فیه « ر. ک: تاریخ طبری (پیشین) ج 2، ص 546. ر. ک: ابن هشام، سیره ابن هشام، بیروت، دار الکتب

- العربی، چاپ ششم، 1418 ه. ، ج 1، ص 349.
- (25) تاریخ طبری (پیشین)، ج 2، ص 546.
- (26) محمد بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر (1399 ه. 1979 م). ج 2، ص 80 - 81.
- (27) فروغ ابدیت، (پیشین) ج 1، ص 256.
- (28) سیره ابن هشام، (پیشین) ج 1، ص 363 و ر. ک: تفسیر نمونه (پیشین)، ج 13، صص 65 - 67.
- (29) تفسیر نمونه (پیشین)، ج 23، ص 393.
- (30) انفال./30.
- (31) توبه./100.
- (32) آیه به صورت کامل با ترجمه در قسمت آثار هجرت بیان می شود. ر. ک: تفسیر نمونه (پیشین)، ج 11، ص 235.
- (33) همان، ج 7، ص 262.
- (34) نحل./41.
- (35) نساء./100.
- (36) در آیه صد و ده سوره نحل می خوانیم: «ان ربک للذین هاجروا من بعد ما فتنوا ثم جاهدوا وصبروا ان ربک من بعدها لغفور رحیم».
- (37) آل عمران./195.
- (38) انفال./74.
- (39) حج/58 - 59.
- (40) توبه/20 - 22.
- (41) ر - ک: بحار الانوار (همان)، ج 52، ص 127 - 130.
- (42) همان.
- (43) افق حوزه، پیش شماره بیست و دوم، 1/2/82، ص 2.